

چگونگی تاثیر متقابل ارتباطات و هویت فرد، با رویکرد ابزاری و بافتی زبان، در فرهنگ

مریم ولی زاده^۱، امیرحسین احمدی افزادی^۲^۱دانشجوی کارشناسی دانشکده خبر تهران دانشگاه جامع علمی کاربردی، Mercury8m@gmail.com^۲معاون امور بین الملل دانشکده خبر تهران، Afzadi@me.com

چکیده

فلسفه، دین، علم، زبان، خط و معماری جوهره ی هر تمدن بشری، است، که در فرهنگ آن متجلی می شود و فرهنگ هر جامعه، چهار چوب ارتباطات را تحقق می بخشد.

زمانی که با استفاده از هنر و آگاهی خود، از فرد گرایی به مرحله ی اجتماعی عبور می کنیم و ورای هر دین و ملیتی خود را دوست و یاور یکدیگر می بینیم، تا جایی که می توانیم، از فرهنگ و زبان یکدیگر وام بگیریم.

زبانی که تجلیات فرهنگ است، با نظام مشترکی از باورها، ارزش ها و رفتارها، نمادها، نقش ها و... که انسان ها برای تطبیق با جهان پیرامون و همچنین در ارتباط با یکدیگر به کار میبرند.

در عصر حاضر در میان تعاملات نابجای فرهنگی با حجم عظیم نقاب هایی رو به رو هستیم که دریچه ی اصلی ارتباطات را هدف قرار داده اند، به گونه ای که افراد جامعه، هویت خود را از طریق مقام و ثروت متجلی میکنند.

با این دیدگاه، ارتباطات فرهنگی را میتوان از دو رویکرد متفاوت بررسی نمود، نخست با رویکردی ابزاری و سپس، رویکردی به عنوان بافتی که در هر ارتباط کلامی و تحت زبان اتفاق می افتد.

فرد و بافت ارتباطی، مانند یک گذاره دو شرطی متقابلاً از یکدیگر تاثیر می گیرند.

در این مقاله چگونگی این تاثیر متقابل در تعاملات فرهنگ ملل و تاثیر آن بر هویت افراد را بررسی می کنیم و با تفسیر نتایج پژوهش های به دست آمده و نشان دادن جایگاه ارتباطات و هویت انسانی، راهکاری برای ظهور فرهنگی والا، ارائه میدهیم.

واژه های کلیدی

فرهنگ، ارتباطات، هویت، زبان، جامعه

مقدمه

در دوران جنگ جهانی دوم و مهاجرت لهستانی ها، در طی تبادل فرهنگی دو کشور ایران و لهستان تاریخ ثابت کرد که وارثان فرهنگ ملل چگونه مرزها را درهم شکستند و اندیشه، هنر و آگاهی را به

یکدیگر بخشیدند، که این ناجیان انسانیت چگونه بزرگ ترین جنگ ها را به ظرفی برای تجلی دوستی انسان ها مبدل ساختند و هویت انسانی خود را در طول تاریخ حفظ کردند.

فرهنگ به واسطه ی دانش ارتباطات، هویت ملی را به جهانیان منتقل می کند. از بارزترین نمونه ی تعاملات فرهنگی میتوان به زبان اشاره کرد، زبانی که با آن گفتگو میکنیم.

همانطور که شعری از مولانا بر سنگ مزار ادیبی بزرگ^۱، مسلط به زبان فارسی از تبار لهستان، در مزارستان شهر کراکف، به زبان فارسی چنین حک شده است:

مرغان که کنون از قفس خویش جدایید
رخ باز نمایند و بگویند کجایید



اشعار مولانا بر مزار ایرانشناس لهستانی در کراکف، و مهمانان ناخوانده ای که قریب به هفتاد سال است، در میهنمان خفته اند، بی صدا لحظه هایی از تاریخ مشترک میان این دو فرهنگ و دو ملت به ظاهر بیگانه را فریاد میزنند، و تمام نشانه های دیگر که به سمبلی از فرهنگ مشترک و هویت انسانی این دو سرزمین مقدس اشاره میکنند، بدون تردید ارزش والای این تبادل فرهنگی را دوچندان میکند آنچنان که تاریخ، این تعاملات فرهنگی دو کشور ایران و لهستان را هرگز فراموش نخواهد کرد.

^۱ مارک اسمورژینسکی ایرانشناس لهستانی

Marek Smurzyński

۱۲ دسامبر ۲۰۰۹ - ۱۰ ژوئن ۱۹۵۴